

## وضعیت حقوقی - اجتماعی جامعه ایرانیان مقیم عثمانی در سده‌های ۱۴-۱۱ ق. با تأکید بر عراق



رضا دهقانی<sup>۱</sup>

### چکیده

سابقه اقامت ایرانیان در قلمرو عثمانی به آغاز تأسیس دولت عثمانی در قرن هشتم هجری / چهارده میلادی باز می‌گردد. پس از جنگ‌های عثمانی با صفویان که منجر به الحاق ممالک عربی به امپراتوری عثمانی شد، بر شمار ایرانیانی که برای زیارت به عتبات در عراق و حجاز می‌رفتند افزوده شد. از اوایل قرن هجدهم میلادی و در پی فروکش کردن جنگ‌های خونین ایران و عثمانی، راه تجاری ایران و اروپا از طریق عثمانی که نزدیک به دو قرن بسته بود گشوده شد و به این ترتیب غالب بازرگانان ایرانی برای واردات و صادرات کالا به جای راه‌های خلیج فارس و روسیه از آسیای صغیر استفاده می‌کردند. در نتیجه رونق این راه تجاری، تعدادی از بازرگانان ایرانی که نقش واسطه بین ایران و اروپا را داشتند در قلمرو عثمانی مقیم شدند. در دوره صفویه که روابط ایران و عثمانی خصمانه و بر محوریت جنگ و صلح استوار بود، وضعیت ایرانیان مقیم عثمانی هم بازتابی از شرایط موجود تلقی می‌شد. در دوره قاجاریه که از شدت خصومت‌ها کاسته شد و روابط ایران و عثمانی بر پایه تعامل - تقابل قرار گرفت، بالاخص با انعقاد معاهده اول ارزروم که طبق آن ایران رسماً در سلك ممالک دارالاسلام قرار گرفت، حقوق ایران به عنوان کشوری اسلامی به شکلی نیمه رسمی پذیرفته شد. این شرایط جدید بر وضعیت اجتماعی ایرانیان ساکن عثمانی و سلوک حکام عثمانی با ایشان تأثیر اساسی داشت. از محتوای انبوه اسناد موجود چنین برمی‌آید که ایرانیان در قلمرو عثمانی با مسائل گوناگونی مواجه بودند. این نوشتار بر آن است تا با استناد به اسناد عثمانی و ایرانی، ضمن تحلیل سیاست دولت عثمانی در قبال این مسائل، به بررسی تأثیر روابط خارجی ایران و عثمانی بر جامعه ایرانیان مقیم استانبول بپردازد.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۲

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۱

واژگان کلیدی:

ایران، عثمانی، مهاجران ایرانی، وضعیت حقوقی - اجتماعی

## طرح مسأله

روابط ایران و عثمانی در سطح رسمی، هرچند از همان آغاز خشونت بار بود، اما تاریخ اجتماعی و روابط مردمی بین دو کشور حکایتی دیگر داشت و به رغم کاهش سطح روابط به خاطر شرایط جنگی هیچ‌گاه منقطع نشد و مراودات مردمی کماکان ادامه داشت. در این میان نقش مهاجران ایرانی که پس از ثبات نسبی در روابط دولت‌ها در سرزمین عثمانی سکونت اختیار کرده بودند، حایز اهمیت است. این مهاجران طیف‌های مختلف اجتماعی مانند علما، طلاب، تجار، کسبه و کارگران را در بر می‌گرفتند که توانسته بودند در آن‌جا اقامت کرده و به حیات خود ادامه دهند. اقامت در سرزمین عثمانی، ایرانیان را از تعامل و تقابل با دولت عثمانی ناگزیر می‌کرد و این موضوع مستقیماً بر زندگی ایرانیان مقیم عثمانی و روابط دولتی ایران و عثمانی تأثیر گذاشته و در مناسبات سیاسی و مفاد قراردادهای فی مابین منعکس می‌شد. مقاله حاضر با مطالعه مسایل مبتلابه جامعه ایرانیان مقیم عثمانی که سرشتی اجتماعی - حقوقی داشت، در صدد بررسی تأثیر روابط ایران و عثمانی به ویژه انعقاد معاهداتی مانند کردان، ارزروم اول و دوم میان دولتین بر وضعیت ایرانیان مقیم و حتی زوار ایرانی در عثمانی است.

## مقدمه

ایران و عثمانی به عنوان دو دولت نیرومند در جهان اسلام طی چندین سده مناسباتی مستمر و پر فراز و نشیب با یکدیگر داشته‌اند. به دنبال تأسیس دولت عثمانی، بازرگانان هنرمندان و اندیشمندانی از ایران در قلمرو عثمانی و دربار استانبول حضور یافتند. انسداد راه تجاری شرق و غرب توسط سلطان محمد فاتح و دیگر سلاطین عثمانی به مدت دو قرن، مانع از انقطاع این حضور مستمر نشد، اگر چه جنگ‌های فرسایشی صفوی - عثمانی ارتباط شرق و غرب را از طریق عثمانی ناممکن کرده بود، اما در پی سقوط صفویان و شکست قطعی عثمانی از اتریش و تحمیل پیمان پاساروویتس<sup>۱</sup> بر عثمانی در سال ۱۷۱۸ م. این دولت تحت فشار اتریش

1. Treaty of Passarowitz

که از یک سو علاقه‌مند به تجارت با ایران بود و از دیگر سو به علت دشمنی با روسیه نمی‌خواست کالاهای ایران از راه بندر حاجی طرخان در دریای خزر به اروپا فرستاده شود، راه مذکور را گشود و بعد از آن غالب بازرگانان ایرانی برای واردات و صادرات کالا به جای راه‌های خلیج فارس و روسیه از راه نزدیک آسیای صغیر استفاده کردند. در نتیجه رونق این راه تجاری، تعدادی از بازرگانان ایرانی که نقش واسطه بین ایران و اروپا را داشتند در قلمرو عثمانی بالاخص استانبول مقیم شدند. (ریاحی، ۱۳۶۸: ۵۶-۴۹)

در این دوره استانبول به خاطر موقعیت جغرافیایی اش میان آسیا و اروپا، نزدیکی به غرب و دوران درخشان امپراتوری عثمانی، کانونی بود برای همه مسلمانانی که خواهان آشنایی با دنیای جدید غرب بودند. وجود اقلیت‌های یونانی و ارمنی، نمایندگان صنایع اروپا، تجار و دیپلمات‌های غربی و همچنین روابط ویژه ای که این شهر با مارسلی، اسکندریه و دیگر بنادر دریای مدیترانه داشت، ویژگی‌های اروپایی آن را بیشتر می‌کرد. خارجیان و سیاحان بسیاری در استانبول رفت‌وآمد می‌کردند. حتی ماجراهای اصلی ادبیات خاصی که در توصیف شرق در این زمان در اروپا به وجود آمده بود در استانبول و قاهره رخ می‌داد، از آن جمله آثار نویسندگانی چون شاتو بریان، پیرلوتی و لامارتین. (بهنام، ۱۳۷۲: ۲۷۴)

برای ایرانیان نیز استانبول از لحاظ گوناگون محل مناسبی بود: نخست آن‌که دارالاسلام بود و مرکز خلافت و زندگی در آن از زندگی در سرزمین غیر مسلمانان راحت‌تر و پسندیده‌تر بود. دوم این‌که وجود مشترکات وسیع تاریخی، فرهنگی و زبانی، حیات و فعالیت در آنجا را برای ایرانیان مأنوس‌تر کرده بود، به طوری که استانبول را بسان خانه و وطن خود احساس می‌کردند. مهاجران در این شهر هم با افکار غربی تماس داشتند و هم به ایران نزدیک بودند و هم از آزار دولت قاجار درامان بودند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۴۸)

میرزا حسین خان فراهانی، پدر خان ملک ساسانی که در اواخر سال ۱۳۰۲ق. / ۱۸۸۵ م. گذارش به استانبول افتاد، شمار تبعه ایران در استانبول را قریب شانزده هزار نفر ذکر کرده است. به نوشته فراهانی از این شانزده هزار تن، هزار نفر تاجر و باقی کاسبند و «محل تجار

معتبر ایرانی در خان والده است<sup>۱</sup> و خان والده، خان بزرگی است تجارنشین و کسی جز ایرانی در آن جا نیست و در همان جا مسجدی ساخته و روضه‌خوانی می‌کنند.» (فراهانی ۱۳۶۲:۱۲۹)

با استفاده از کمک‌های مالی تجار، ایرانیان بیمارستان و دبستان ایرانی در آنجا بنا کرده و در واپسین سال‌های قرن نوزدهم که شمار مهاجران و تبعیدیان ایرانی رو به تزاید گذاشت، انجمن‌ها و روزنامه‌هایی نیز تأسیس شد. (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۱ صفر ۱۳۲۹، کارتن ۱۱، پرونده ۱۳، سند ۳)

به‌رغم حضور مستمر و کثیر ایرانیان در استانبول و دیگر شهرهای امپراتوری عثمانی تا پیش از قرن ۱۳ ق. / ۱۹ م. و انعقاد معاهده اول ارزروم، سلاطین عثمانی، ایرانی‌ها را که عمدتاً از طبقه تجار و کسبه بودند به عنوان یک ملت به حساب نمی‌آوردند و دولت ایران را به مثابه یک واحد سیاسی - مذهبی نو ظهور به رسمیت نمی‌شناختند، اگرچه اسلامیت آن را به طور نیمه رسمی تصدیق می‌کردند. معاهداتی هم که در دوره صفوی - نادری بین ایران و عثمانی منعقد شده بود، از معاهده آماسیه گرفته تا معاهده کردان، صرفاً عهد نامه‌هایی سیاسی - مرزی بودند که عثمانی‌ها بنا به مقتضیات سیاسی - نظامی به آن تن داده بودند. در هیچ یک از مفاد این معاهدات آشکارا ایران در سلک ممالک دارالاسلام به حساب نیامده و کیان سیاسی - مذهبی آن به صراحت تصدیق نشده است، در حالی که نسبت به دول اروپایی چنین تصدیق سیاسی - مذهبی وجود داشت و با جماعات اروپایی مقیم عثمانی به عنوان اتباع یک ملت رفتار می‌کردند. موقعیت مسلمانان ایرانی در چشم مأموران عثمانی با نوعی تردید و ابهام عمیق توأم بود. زمانی که سربازان عثمانی در قلمرو ایران به پیروزی می‌رسیدند، آن‌ها را به عنوان بددین و رافضی به اسارت می‌گرفتند و برای توجیه این عمل، هواداران پادشاه صفوی را

<sup>۱</sup> . خان والده بزرگترین سرای استانبول است که به سفارش والده کوسم سلطان، (۱۶۵۱-۱۵۸۹ م.) زوجه سلطان احمد اول و مادر چند شاهزاده و سلطان عثمانی، در اواسط سده هفدهم ساخته شد. این سرا سه حیاط بزرگ داشت که به وسیله حجره‌هایی احاطه می‌شدند. به روزگار عثمانی، ایرانیان و شیعیان استانبول در ایام عزاداری محرم هر سال در همین مکان عزاداری می‌کردند. (رحیم رئیس نیا: ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، چ اول، نشر مینا، ۱۳۸۵، ۸۱۸:۱)

قزلباش خطاب می‌کردند. با این برچسب ثابت که بار اتهام مذهبی داشت، می‌کوشیدند که بگویند هواداران پادشاه صفوی شیعه حقیقی نیستند.<sup>۱</sup>

ابوسعود افندی، شیخ الاسلام عثمانی که در سال‌های ۹۸۲-۹۵۲ق. / ۱۵۷۴-۱۵۴۵ م. عهده دار مقام شیخ‌الاسلامی بود، در فتوای خود علیه صفویان ضمن ستایش از اعقاب و فرزندان خلیفه چهارم - علی (ع) - سبّ و لعن کنندگان خلیفه اول - ابوبکر - را مستوجب قتل و اسارت دانست. فتوای او دلالت بر این داشت که پیروان راستین امام علی (ع) ممکن نیست از پادشاه صفوی حمایت کنند. از طرف دیگر، اهل ذمه ایرانی و فرزندان هواداران پادشاه صفویه محکوم به اسارت نبودند، زیرا آنها شخصاً هیچ مسئولیتی در ظهور بددینی و ارتداد نداشتند. (Düzdag, Ertugrul, 1983:190)

با توجه به چنین سیاستی که در ساختار حاکمیت عثمانی وجود داشت، اختلاف مذهبی شیعه و سنی هیچ گاه به صراحت مورد تأیید قرار نمی‌گرفت. به همین جهت در اسناد دولتی عشایر شورشی ناراست کیش آناتولی شرقی و مناطق کوهستانی سوریه هرگز تحت عنوان شیعه یاد نشده‌اند، بلکه به قزلباش تعبیر شده‌اند. (Ibid: 119)

چنین تلقی البته همیشه در عمل اجرا نمی‌شد، چنان که بعد از پیشروی قوای عثمانی در خاک ایران تا شهر همدان به سال ۱۱۴۲ق. / ۱۷۳۰ م. افراد زیادی به اسارت در آمدند و در بازار اسرای حلب در معرض فروش قرار گرفتند. در میان این اسیران هم ایرانیان ارمنی و یهودی بودند و هم افرادی که به طور قطع مسلمان بودند. (Aktepe, Münir, 1970: 36) یا اینکه در سال ۹۱۸ق. / ۱۵۱۲ م. تمام تاجران ابریشم ایرانی را در بورس دستگیر کرده و همگی را به استانبول تبعید کردند (Fahri, Dalsar, 1960:131) هر چند چنین اقدامات خشنی به ظاهر هیچ گاه تکرار نشد، اما اعمال تمایز میان اتباع ایران و عثمانی به وضوح دیده می‌شد. باید توجه

<sup>۱</sup> . سلطان سلیم پیش از حمله به ایران طی فرمان‌هایی به حکام و مرزداران، از آنان خواست تا ارتباط ترکمانان آناتولی را که هوای شورش در سر داشتند با خلیفگان شاه اسماعیل قطع کنند. جهت آگاهی از متن این فرمان‌ها ر. ک. فریدون، م. آمه جن: ظهور مسأله شرق در دولت عثمانی، روابط اولیه و بازتاب‌های داخلی آن، سمپوزیوم روابط ایران - ترک، قونیه، بی‌تا، صص ۶۷-۷۲.

داشت که چنین تمایزی بیش از آنکه بر پایه قوانین شرعی باشد مبتنی بر فرمان (قانون) سلطان بود. (Fleischer, Cornell, 1986:261)

واقعیت آن است که مناسبات ایران و عثمانی در این برهه زمانی معطوف به دوره‌ای است که روابط دو دولت بر محور جنگ و صلح قرار داشت و مؤلفه مذهبی در این مناقشات وجه بارزتری داشت یا دست کم چنین ابراز می‌شد. این روند تا اوایل قرن نوزدهم و عصر قاجار که دو کشور با انعقاد معاهده ارزروم راه صلح و سازش را در پیش گرفتند، دوام آورد. از این تاریخ است که افقی تازه در روابط ایران و عثمانی نمودار شد و در رفتار و عملکرد عثمانی‌ها نسبت به ایرانیانی که در قلمرو عثمانی رفت و آمد می‌کردند، اعم از مسلمان و اهل ذمه، تفاوت محسوسی به وجود آمد و از آن پس نه تنها آنان را اهل ارتداد و الحاد قلمداد نکردند، بلکه به عنوان کسانی که به دارالاسلام تعلق دارند، شناخته شدند.

چنین تأییدی در واقع به رسمیت شناختن مشروعیت شرع مقدس بود، امری که موجب پیوند اتباع ایرانی و عثمانی نزد مأموران دولتی عثمانی می‌شد. در حالی که ایرانی‌ها به یک کشور و سرزمین دیگر تعلق داشتند، اما اطاعت آنها از شریعت الهی ولو با تفسیری اندک متفاوت از آن ظاهراً به آن اعتباری همسان با عثمانی‌ها می‌داد، لذا آنها در تمام عرض حال‌هایی که به دربار استانبول تسلیم می‌کردند، متوسل به شریعت می‌شدند.

از محتوای انبوه اسناد موجود چنین برمی‌آید که ایرانیان در قلمرو عثمانی بیش از هر چیز درگیر پنج مسئله بودند: ۱- اخذ مالیات‌های غیر عادلانه از زوار ایرانی در قلمرو عثمانی، ۲- تحمیل جزیه به اهل ذمه ایرانی، ۳- مصادره دارایی و مایملک ایرانیان متوفی در عثمانی، ۴- ممنوعیت ازدواج مردان ایرانی با زنان عثمانی، ۵- صدور فرمان‌هایی مبنی بر فراخوان اتباع ایرانی به سلک عسکری.

### ۱. اخذ مالیات‌های غیر عادلانه از زوار ایرانی در قلمرو عثمانی

در مورد اول نه تنها برای ایرانیان که برای مسلمانان داخل قلمرو عثمانی نیز یک مسأله قدیمی و دیر پا بود. در منابع عثمانی هرگز اشاره نشده که تعصب مذهبی ریشه و منشأ بدرفتاری با ایرانی‌ها بوده است. البته این مسأله به طور رسمی در عهدنامه کردن (۱۱۵۹ق./ ۱۷۴۶ م.) مطرح و حل و فصل شد، به گونه‌ای که حقوق زائران ایرانی برای سفر آزادانه به عثمانی به رسمیت شناخته شد و میزان عوارض گمرکی دریافتی از آنها نیز محدود گردید. (ریاحی، ۱۳۶۸ : ۱۷۴ - ۱۷۳) اما انعقاد این عهد نامه منجر به پایان یافتن بدرفتاری مأموران عثمانی با مسلمانان نبود و آزار و اذیت ایرانی‌ها موجبات بروز درگیری و اصطکاک میان دو دولت در طول یک سده را فراهم کرده بود. به این جهت کریم خان زند در سال ۱۱۹۰ق./ ۱۷۷۶ م. با تصرف بصره در عراق تلاش کرد که عثمانی‌ها را حداقل به دلیل نقض معاهده تنبیه کند.

این مطلب در معاهدات اول و دوم ارزروم نیز مورد تصدیق و تأکید قرار گرفت؛ بر طبق ماده هشتم معاهده ارزروم اول که در سال ۱۲۳۸ق./ ۱۸۲۳ م. بین ایران و عثمانی منعقد شد، طرفین پذیرفتند که «من بعد به حکم اتحاد دو دولت غلیبه و به جهت نظم جامعه اسلامی، اولیای حضرتین با اهالی مملکتین اعم از تاجر و زایر و مساکن و سایر به یکسان معامله و سلوک نموده، در بلاد و منازل و شوارع از هر نوع ایذاء و اضرار و از هرگونه امور نا صواب محفوظ و مصون و مرفه و مأمون باشد» (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۱۲۰)

اما انعقاد این معاهدات منجر به پایان یافتن بدرفتاری مأموران عثمانی با ایرانیان مسلمان نشد، چنانکه گزارش‌های آن به استانبول و دربار ایران می‌رسید. (Nasiri, 1991:92) اما باید گفت که آزار و اذیت زائران ایرانی معلول سیاست رسمی دولت عثمانی نبود، بلکه بیشتر ناشی از حرص و طمع و تعصب مأموران خاطی بود که به ایرانی‌ها به عنوان افرادی بی‌پناه نگاه می‌کردند. زائران مسلمان دیگر کشورها از مراکش و هند گرفته تا مسلمانان خطه روسیه و حتی زائران مسیحی و



یهودی فلسطین هم به طور مکرر با بدرفتاری مأموران عثمانی مواجه می‌شدند. هر گاه دادخواست و شکایت ایرانی‌ها به استانبول می‌رسید به مقامات ایالتی که در آنجا نسبت به زائران ایرانی بدرفتاری صورت گرفته بود، توصیه می‌شد که بنا بر معاهدات و اصول شریعت رفتار کنند. اما در بیشتر اوقات همان مقامات، مسئول بدرفتاری با زائران ایرانی و تداوم آن بودند. (Ibid:22)

## ۲. تحمیل جزیه به اهل ذمه ایرانی

همان‌طور که مسأله بدرفتاری با زائران ایرانی دغدغه عمده ایرانیان مسلمان بود. مسأله اخذ جزیه نیز به طور آشکار مایه نگرانی ایرانی‌های غیر مسلمان بود. ایرانیان مسلمان با سفرهایی مستمر به قلمرو دولت عثمانی به تجارت می‌پرداختند، اما این ایرانیان ارمنی بودند که عملاً تجارت ابریشم ایران با عثمانی و غرب را از نیمه اول سده یازده هجری / هفده میلادی در انحصار خود داشتند. (فوران، ۱۳۷۹: ۶۷) این امر تا حدی به دلیل حق انحصاری تجارت ابریشم بود که شاه عباس به جامعه ارمنی جلفا داده بود. اما با این حال منعکس کننده اکراه و بی میلی بخشی از شیعیان ایرانی برای سفر به عثمانی با محموله‌های ارزشمند تجاری محسوب می‌شد، زیرا در دوره سلطان سلیم (۹۲۶-۹۱۸ ق. / ۱۵۲۰-۱۵۱۲ م.) اموال و دارایی‌های تجار ایرانی مورد مصادره واقع شده بود و تجار مسلمان ابریشم در بورس دستگیر شده و همگی را به استانبول تبعید کردند. (Fahri, Dalsar, 1960:131) به دلیل وجود چنین نگرانی‌هایی بود که ارمنیان جلفا سعی و تلاش خود را معطوف به ایجاد یک جامعه تجاری هم‌بسته و متحد در قلمرو امپراتوری عثمانی کرده بودند.

رویه اخذ جزیه از بازرگانانی که به عثمانی سفر می‌کردند، تنها مسأله ایرانیان ارمنی نبود که نگرانی غیرمسلمانان ساکن عثمانی را نیز فراهم می‌آورد. حضور تجار ثروتمند در محاکم قضایی عثمانی موجب وسوسه مقامات محلی می‌شد. آن‌ها با طرح ادعاهای قانونی بودن اخذ جزیه از غیرمسلمانان در واقع راه بهره‌برداری از ثروت تجار غیرمسلمان را هموار

می کردند. مسأله اخذ جزیه از تجار غیرمسلمان ایرانی در عثمانی باعث می شد که آن‌ها هنگام مطالبه مالیات از سوی دولت مدعی شوند که در جای دیگر جزیه پرداخته‌اند، در حالی که در حقیقت با پرداخت مبالغی به مقامات عثمانی خود را از دادن جزیه خلاص کرده بودند. دولت عثمانی از سال ۱۰۶۳ ق. / ۱۶۵۳ م. رویه جدیدی برای اخذ جزیه در پیش گرفت که به «یاوه جزیه» موسوم شد. طبق این رویه جدید از تمام غیرمسلمانانی که در یک شهر مشخص حداقل هفت ماه اقامت داشته و از مدت سکونت آن‌ها بیش از یک دهه نگذشته باشد، باید جزیه گرفته شود. این امر موجب می شد که افراد ترجیح دهند تا در یک منطقه به طور دائم اقامت کنند. در فرمان‌های مربوط به اخذ مالیات، ارمنیان ساکن اصفهان هم ردیف ارمنیان ساکن شهرهای عثمانی نظیر ماردین، ارزروم، وان و دیاربکر به حساب آمده و تمایزی بین آن‌ها در نظر گرفته نشده بود. (OADB, MM, 3774.38. MM, 9838.21)

بدین ترتیب در فرمان سلطان عثمانی وجه تمایز میان اتباع پادشاه ایران و سلطان عثمانی مشخص نشده بود. رویه جدید اخذ جزیه با وجود نیت مثبتی که در پس آن بود برای ایرانیان غیرمسلمان ناگوار و نامطلوب به شمار می رفت. آن‌ها از پرداخت جزیه در امپراتوری عثمانی تحت هر شرایطی ناراضی بودند و به این دلیل شکایات خود را تسلیم سلطان عثمانی کردند. در سال‌های ۱۱۰۲ و ۱۱۰۹ هجری قمری فرمان‌هایی ممه‌ور به مهر سلطنتی به مراکز عمده تجاری نظیر ازمیر و حلب فرستاده شد که در آن‌ها تصریح شده بود که ایرانیان غیرمسلمان در ممالک عثمانی از پرداخت هر گونه جزیه معاف هستند. (OADB, MD, 100.133.9873.233) این امر تا حدی در وضعیت ایرانیان تغییر ایجاد کرد، به گونه‌ای که آن‌ها به عنوان یک جمعیت مشخص شناخته شدند. البته این به رسمیت شناختن همسان با حقوق فراسرزیمینی قدرت‌های اروپایی که مثلاً در سال ۹۴۲ ق. / ۱۵۳۵ م. از سوی سلطان سلیمان قانونی به فرانسوای اول، پادشاه فرانسه داده شد (وزیری، سعید، بی تا: ۸-۵)، نبود، بلکه تنها سابقه‌ای برای روابط آینده ایران و عثمانی گردید.

### . مصادره دارایی و مایملک ایرانیان متوفی در عثمانی

سومین مسأله که دامنگیر ایرانیان مقیم عثمانی بود، مسأله مصادره اموال و مایملک ایرانیانی بود که در عثمانی فوت می‌کردند؛ بنا بر قوانین اسلامی اموال و دارایی افراد بدون وارث بعد از فوت در اختیار بیت‌المال قرار می‌گیرد، طبق مقرراتی که دولت عثمانی وضع کرده بود به وارثان احتمالی فرد متوفی ۶ ماه مهلت داده می‌شد تا به عنوان وارث مدعی ارث شوند. تقریباً از زمانی که ایرانیان ارمنی برای برداشتن جزیه شروع به پافشاری کردند، ایرانیان دیگر نیز اعم از مسلمان و غیر مسلمان، خواستار تجدید نظر دولت عثمانی در سیاست مربوط به سرنوشت اموال و دارایی‌شان در عثمانی شدند. از دید آنان چنین تجدید نظری می‌بایست متضمن افزایش مهلت ۶ ماهه مذکور باشد. از طرفی آن‌ها خواستار این شدند که در صورت نبودن هیچ وارثی، این اموال و دارایی به ایران انتقال یابد.

باب عالی در سال ۱۱۱۸ق. / ۱۷۰۶م. در پاسخ به این درخواست طی یک فرمان عمومی مأموران محلی را از دخل و تصرف در اموال افراد متوفی منع کرد و به ایرانیان اجازه داد تا بتوانند اموال هموطنان متوفای خود را در اختیار گیرند. (OADB, MM, 2960:40-41) در پی این فرمان در سال ۱۱۳۶ق. / ۱۷۳۴م. فرمان دیگری که حاوی مقررات مفصل‌تری بود، صادر شد که به موجب آن مقرر گردید تا از این پس اموال تجار متوفای ایرانی یا به وارث آن‌ها در عثمانی انتقال یابد و یا به فردی واگذار شود که از طریق او به ایران بازگردانده شود. این فرد باید مورد تأیید مأمور رسمی دولت ایران بود که به عنوان وکیل شاه شناخته می‌شد. (OADB, MM, 2973.102T) ضرورت وجود چنین مأموری در عهدنامه کردان (۱۱۵۹ق.) مسجل شد. این مأمور یا وکیل شاه موظف بود ضمن تهیه صورت موجودی اموال، مشخص سازد که آیا فرد در گذشته دارای وارث هست یا نه؟ تنها در صورتی که فرد در گذشته هیچ وارثی نداشت، آنگاه اموال او به خزانه دولت عثمانی انتقال می‌یافت. (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳:۳۸) به رسمیت شناختن خواست ایرانیان از سوی دولت عثمانی موجب تشخیص و تمایز آن‌ها از اتباع عثمانی و مسلمانان غیرعثمانی شد و عهدنامه کردان،

معاهدات اول و دوم ارزروم، همچنین قرارداد موسوم به «امور اتباع یا تذکره و محاکمات» منعقد در هشتم ذی‌حجه ۱۲۹۲ بین ایران و عثمانی تا حدودی موجب تضمین حقوق و امتیازات اتباع ایرانی شد. طبق ماده دهم این قرارداد موارد زیر به صراحت تصریح شد: رسیدگی به دعاوی مربوط به جنایت و جنحه و قباحت از سوی اتباع دو کشور بر اساس قوانین کشور مقیم، لزوم حضور نماینده سفارت و کارپردازی در دعاوی مربوط به تجارت و حقوق و اجرای حکم با اطلاع و توسط آن‌ها، شمول شرایط دول کامله الوداد بر مأموران سیاسی دو کشور، معافیت اتباع دو کشور از خدمات نظامی در کشور مقابل، شمول قوانین مربوط به ترک تابعیت و دخول در تابعیت کشور ثانوی بر اساس شرایط دول کامله الوداد. (معاهدات دولت ایران با دول خارجه، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۵۸۶۷) در حالی که ایدئولوژی دولت عثمانی امری ثابت و پایدار می‌نمود، دولت سیاست خود را از آن جدا کرد و برای آنکه هم منافع حاصل از تجارت خارجی حفظ شود و هم برخورد نظامی با ایران پیش نیاید، حاضر به پذیرش حقوق اتباع ایران شد.

#### ۴. ممنوعیت ازدواج مردان ایرانی با زنان عثمانی

مسأله چهارم در باب اتباع ایرانی مقیم عثمانی، تصویب و صدور قانون منع ازدواج مردان ایرانی با نسوان عثمانی بود. قانون منع ازدواج در سال ۱۲۸۶ ق. از سوی دولت عثمانی تصویب شد و به موجب این قانون فرزندان مردان ایرانی که با زنان عثمانی ازدواج کرده بودند، تبعه آن کشور به شمار آمده و موظف به خدمت عسکری بودند. در حالی که طبق قانون دولت ایران اولاد تابع تبعیت والد بود؛ تبعیتی که والد در زمان ولادت مولود به آن تابعیت شناخته می‌شد. (سازمان اسناد ملی، شعبان ۱۳۱۳، ۱۳۱۷۷، ۲۹۶) این قانون از زمان ابلاغ همواره مورد اختلاف و مذاکره دو دولت بود و سرانجام به توافقی منجر شد که سفارت ایران شرایط آن را به کنسولگری‌ها و کارپردازی‌های ایران در شهرهای مختلف عثمانی ابلاغ کرد. بنا بر محتوای این دستورالعمل که در سال ۱۳۰۵ ق. منتشر شد، از زمان

اعلان این فرمان، ازدواج مردان ایرانی با نسوان عثمانی ممنوع شد. البته ازدواجی که قبل از صدور این دستورالعمل صورت گرفته بود، از شمول آن خارج شده و فرزندان آنها تابع دولت ایران شناخته می‌شدند. در این دستورالعمل پیش بینی شده بود کسانی که منافعی این حکم عمل کنند به ممالک ایران تبعید یا موقتاً در سلک عسکری داخل شده و جاری کننده نکاح نفی بلد خواهند شد. (اختر، ۲۹ ذی‌القعدة ۱۳۰۵، س ۱۴، ش ۴۷)

وصول به چنین توافقی بنا به گفته احتشام السلطنه، سفیر ایران در استانبول که از موافقتنامه مزبور چندان رضایت نداشت، «منافی حقوق بین‌الدول و الملل بود [...] و داخل کردن خاطیان به سلک عسکری در واقع مثل حبس و زجر برای آنان بود». (سازمان اسناد ملی، شعبان ۱۳۱۳، ۱۳۱۷۷، ۲۹۷) با چنین اوضاع، افرادی که ثمره این گونه ازدواج‌ها بودند از اصل و نسب دور شده و در جامعه عثمانی تحلیل می‌رفتند و از ایران و ایرانی قطع علاقه می‌کردند.

##### ۵. صدور فرمان‌هایی مبنی بر فراخوان اتباع ایرانی به سلک عسکری

قانون دیگر مربوط به فراخوان ساکنین عثمانی از جمله اتباع ایرانی به خدمت عسکری بود؛ این قانون در سال ۱۳۰۴ ق. تصویب شد که به موجب آن تمام اهالی ممالک عثمانی مکلف به ایفای خدمت عسکری می‌شدند. (حبل‌المتین، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۴، س ۱۳، ش ۱۷:۳۶) تصویب این قانون مغایر با قراردادی بود که در تاریخ ۲۱ ذی‌القعدة ۱۲۹۲ بین میرزا محسن‌خان معین‌الملک، سفیر کبیر ایران در استانبول و محمد راشد، نماینده عثمانی در استانبول منعقد شده بود و موسوم به قرارداد «تذکره و محاکمات» بود. به استناد ماده ششم این قرارداد «تبعه دولت ایران مقیم عثمانی، خارجی محسوب شده از خدمات و بدلات عسکری معاف می‌باشند.» (وحید مازندرانی، ۱۳۵۰:۱۶۷)

قانون خدمت عسکری که مخالف روح قرارداد ۱۲۹۲ ق. و مغایر اصول و قوانین بین‌المللی بود، از همان آغاز مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت و عثمانی‌ها موقتاً آن را به

حالت تعلیق در آوردند. تا اینکه در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۸ م. که ایران درگیر جریانات انقلاب مشروطه و استبداد صغیر بود، بار دیگر آن را تنفیذ کرده و هزاران تن از جوانان ایرانی را که در خاک عثمانی مشغول کسب و کار بودند، بالاجبار وارد قشون دولتی کردند و در جبهه‌های بالکان به کشتن دادند. این تعدیات دولت عثمانی بیش از پیش ملیون ایرانی را پریشان کرد و مجلس شورای ملی که با تمام قوا با مستبدان و شاه در کشمکش بود را ناراحت و مضطرب ساخت. (ملکزاد، همان، ۳-۲-۱ : ۵۳۲) اما عملاً نتوانست اقدامی جهت ممانعت از این کار صورت دهد.

### نتیجه‌گیری

مشاجرات و مراودات رسمی بین مقامات ایران و عثمانی در باب اتباع و وضعیت حقوقی آن‌ها حجم انبوهی از اسناد و مدارک دوره مورد بحث را به خود اختصاص داده است. در عصر نخستین روابط ایران و عثمانی - از آغاز صفویه تا آغاز قاجاریه - به رغم جنگ‌های خونین سرانجام طرفین بر سر مفاد عهدنامه کردن (۱۵۹ق. / ۱۷۴۶م.) به توافق رسیدند. در این عهدنامه نادر نتوانست با اجتناب از مواضع تند عصر صفوی و ایجاد زبان مفاهمه، پاره‌ای از حقوق اتباع ایرانی مقیم عثمانی و زوار ایرانی را به مقامات عثمانی بقبولاند. در عهدنامه فوق، اگرچه هویت شیعی و کیان سیاسی ایران صراحتاً تصدیق نشده بود، اما کشور ایران به طور نیمه رسمی به عنوان مملکتی اسلامی و تابع شریعت اسلام تلقی شد. عهدنامه کردن که در پی توفیقات نظامی و دوراندیشی نادر تا حدودی بر عثمانی‌ها تحمیل شده بود، در دوره قاجار مبنای گفتگوی دیپلماتیک و پایه انعقاد قراردادهای اول و دوم ارزروم (۱۲۶۳-۱۲۳۸ق. / ۱۸۴۷-۱۸۲۳ م. قرار گرفت که وضعیت اتباع ایرانی را در قلمرو عثمانی در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متأثر ساخت. این معاهدات فصل جدیدی در روابط دو کشور گشود، چرا که به سه سده نبردهای خونین بین ایران و عثمانی خاتمه داد و هردو کشور را به عنوان دولت‌های اسلامی معرفی کرد. این اقدامات نشانگر آن است که پس از سه قرن نبرد و اختلاف ایدئولوژیک میان

ایران و عثمانی اندیشه مطلقیت مذهب تسنن و نفی نظام عقیدتی شیعه به کناری نهاده شده و برای نخستین بار ایران به مثابه واحدی سیاسی با هویت شیعی در قلمرو جهان اسلام به رسمیت شناخته شده است. تصدیق چنین نگرشی در وضع ایرانیان مقیم عثمانی هم بازتاب یافت، به طوری که متن معاهدات اول و دوم ارزروم مقرر می‌داشت که کلیه امور اتباع ایرانی جز بر مبنای قانون شرع صورت نگیرد، اینک برای اولین بار حقوق ایرانی‌ها به عنوان اتباع خارجی از سوی کارگزاران باب عالی به رسمیت شناخته شد. ایرانی‌ها نیز همانند اروپایی‌ها از این حق برخوردار شدند که با دولت عثمانی ارتباط برقرار کنند و بتوانند به نقض مفاد عهدنامه چه از طرف حکومت و چه از سوی دیگران اعتراض کنند.

حق عبور زوار ایرانی از قلمرو عثمانی تضمین گردید و کالاهای تجاری آن‌ها مشمول اخذ عوارض بر مبنای گمرک عثمانی شد و مقرر گردید از کالاهای تجار ایرانی فقط صدی چهار گمرک اخذ شود. مفاد مصرحه فوق هرچند گه‌گاه از سوی کارگزاران آژمند عثمانی، به ویژه پاشایان بغداد که بیشترین کلونی ایرانی در آنجا می‌زیست، نقض می‌شد. اما ایرانیان به عنوان اتباع یک کشور مسلمان حق داشتند که نزد سلطان عثمانی دادخواهی کنند. ضمن اینکه مسایل و مشکلات ایرانیان قلمرو عثمانی همواره به عنوان مباحثی همیشگی در گفتگوهای مقامات ایران با دولت عثمانی به شمار می‌آمد و دولت عثمانی هم اغلب اوقات می‌کوشید در جلب رضایت دولت ایران و حل مسائل اتباع ایرانی مقیم عثمانی اقدام کند.

## منابع و مأخذ

## کتاب

- بهنام، جمشید (۱۳۷۲)، «منزلگاهی در راه تجدد ایرانیان، استانبول»، ایران نامه، س ۱۲، ش ۲.
- سپهر، محمد تقی (لسان‌الملک) (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه* به اهتمام: جهانگیر قائم مقامی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فراهانی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *سفرنامه میرزا حسین فراهانی*، به کوشش: مسعود گلزاری، تهران: انتشارات اساطیر.
- فریدون، م، *آمه جن [بی تا] ظهور مسأله شرق در دولت عثمانی*، روابط اولیه و بازتاب‌های داخلی آن، سمپوزیوم روابط ایران - ترک، قونیه.
- فوران، جان (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران* از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق ۸۷۹ تا انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- طباطبایی‌مجد، غلامرضا (۱۳۷۳)، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، چ اول، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۵)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، چ اول، نشر مینا.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸)، *سفارت‌نامه‌های ایران*، چ اول، تهران: انتشارات توس.
- مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و بنیاد تاریخ (۱۳۸۴) "روابط ایران و ترکان با غرب از سده دهم تا بیستم میلادی" (مجموعه مقالات)، چ اول، تهران.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۷۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چ چهارم، ۶ ج، تهران: انتشارات علمی.
- نوابی، عبدالحسین (گردآورنده) (۱۳۵۰)، *شاه طهماسب صفوی*، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید مازندرانی، غلامرضا (۱۳۵۰)، *مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی ۵۵۹ ق - ۱۹۳۰ م*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- وزیری، سعید [بی تا] *نظام کاپیتولاسیون و الغای آن در ایران*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.



## اسناد آرشیوی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران  
سازمان اسناد ملی ایران  
O A D B (Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı)

## مجموعه خطی

معاهده اول ارزروم، مجموعه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۲۵۰.  
معاهده دوم ارزروم، مجموعه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۹۸۳۴.

## لاتین

Aktepe, Müni(1970): Osmanlı-İran münasebetleri 1720-1725, İstanbul üniversitesi Edebiyat Fakültesi matbaası, İstanbul.

Dalsar, Fahri(1960) Türk sanayi ve ticaret tarihinde Bursa'da ipekçilik, İstanbul.

Duzdag, Ertugrul (hazırlayan) (1983) Şeyhülislâm Ebussud Efendi fetvaları İstanbul.

İnalçık, Halil (1980-1981) Osmanlı idari, sosyal ve ekonomik ilgili belgeler, Bursa kadi sicillerinden seçmeler, belgeler 10-14.

İnalçık, Halil (1970) The Ottoman Economic mind and Aspects of the Ottoman Economy, Studies in the economic history of the Middle east from the rise of Islam to the present day. M.a cook(ed), London.

Nasiri, Mohammad Reza (1991) Nâsireddîn Şah zamanında Osmanlı-İran münasebetleri (1848-1896), ILCAA, Tokyo.

Fleischer, Cornell(1986) Bureaucrat and intellectual in the Ottoman Empire, Princeton, Orinceton university press.

## نشریات:

اختر

حبل المتین یومیہ